

The Term "Rogue's" Meaning Changes in the Works of Mystic Poets such as Sanā'i, Attar, Khwaju Kermani, Sa'adi, Hafez

Mohammadreza Bakhtiari

Abstract

Rogue is among words that in theosophical literature has a lot of usage, as yet a lot of writers and poets, had probed in this field. This word among theosophist poets had a different usage. Sometimes have been used in negative and sometimes in positive way. rogue means "amative" is the opposite of asceticism and devout and name, disillusionment and disgust, shrewd, uninhibited slovenly used among poems of poets. The aim of this issue is showing the usage of rogue, among eminent poems. By studying of poems and theosophists books, we can note the deepness of metamorphosis and semantic differences of "rogue" word from poets point of view. Without doubt with comparison of different semantic meaning of The aim of this research is to show the use of the term "rogue" among great poets like Sanā'i, Attar, Khwaju Kermani, Sa'adi and Hafez, and to investigate the conceptual change of the term in mystical literature. According to the present article the term had a positive load in the second period in Persian texts and introduced the characteristics of a perfect human with attributes of loving, moaning and piety. In Sa'adi's Golestan and Boostan "rogue" has a negative face, but takes a positive face in Ghazaliat. Attar considers the rogue holy and bibulous. In the third period rogue has a negative concept. After Hafez, it was attributed to opportunist, cunning and deceitful one.

Keywords: Literature, Theosophy, Poets, Rogue, Metamorphosis.

دگرگونی‌های معنایی «رند» در آثار شاعران

عارف (سنایی، عطار، سعدی، خواجه‌جو

کرمانی، حافظ)

محمد رضا بختیاری^۱

چکیده

«رند» از جمله واژه‌هایی است که در ادبیات عرفانی کاربرد زیادی دارد. تاکنون شعرا و نویسندگان زیادی در این زمینه تفحص کرده‌اند. این واژه، در میان شاعران عارف به گونه متفاوتی به کار رفته است. گاهی به صورت منفی و بعضاً به شکل مثبت از آن استفاده شده است. رند به معنی عاشق-پیشه، مخالف زهد و زاهد و نام و ننگ، سرخوردگی و نفرت از نام و ننگ، زیرک، بی‌قید و بند و لابلالی در میان اشعار شاعران به کار رفته است. هدف از این جستار، نشان دادن کاربرد «رند» در میان شاعران بزرگی همچون سنایی، عطار، خواجه‌جو کرمانی، سعدی و حافظ و بررسی دگرگونی مفهوم رند در ادبیات عرفانی است. طبق بررسی در این مقاله واژه رند در دوره دوم در متون فارسی بار مثبت به خود می‌گیرد و شخصیتی مثل انسان کامل، با صفاتی همچون عاشقی، دردنوشی و وارستگی نمایان می‌شود. در گلستان و بوستان سعدی رند چهره منفی دارد، اما در غزلیات چهره عاشقانه دارد. عطار رند را مفلس و باده‌نوش می‌داند. در دوره سوم رند مفهوم منفی دارد. پس از حافظ رند، به فرصت‌طلب، حقه‌باز و فریبکار اطلاق می‌شد. این جستار سیر دگرگونی «رند» را از دیدگاه برخی از شاعران عارف مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، عرفان، شاعران، رند، دگرگونی.

مقدمه

است. گاهی شاعری از آن به صورت منفی بهره‌برداری و گاهی شاعر دیگری با نگاه مثبت از آن یاد می‌کند. در برخی ابیات، منظور از «رند» عبارت است از فرد مست، شهوت‌پرست، لابلالی، بی‌قیدوبند، بی‌باک و سفله و پلید.

«رند» یکی از شخصیت‌های کلیدی و از واژه‌های پر بسامد در ادبیات عرفانی است. تاکنون شعرا و نویسندگان زیادی در این زمینه تفحص کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که در مورد مفهوم و شخصیت رند، فقط در دیوان حافظ تحقیق شده است. این شخصیت در اصطلاح متصوفان و عرفا، به کسی گفته می‌شود که جمیع کثرات و تعینات وجوبی ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کند و سرافراز عالم و آدم شود و هیچ مخلوقی به مرتبه رفیع او نمی‌رسد (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۲۵).

واژه «رند» در طول تاریخ ادبی خویش سه مرحله را پشت سر دارد. در مرحله نخست، این واژه بار معنایی منفی به خود گرفته است، اما در مرحله دوم در میان متون عرفانی و شاعران عارف، شخصیت مطلوبی دارد. برخی از خصوصیات ناپسند همچون باده‌پرستی و لابلالی‌گری، مظهر وارستگی، سرمستی و رهایی از بند تعلقات در این دوره رنگ باخته است. در شعر حافظ مثبت‌اندیش واژه «رند» به اوج رسیده است. در مرحله سوم رند دوباره بار منفی گرفته است؛ چنان‌که امروزه هدف از آن، فرد فرصت‌طلبی است که به جز به سود خود و زیان دیگران به چیز دیگر نمی‌اندیشد. ترکیباتی چون رند اوباش، رند خدانشناس، رند خرابات، لابلالی و رند ره‌نشین در شعر فارسی به کار رفته است (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۸۳-۶۸۲). اساس تحقیق حاضر پاسخ دادن به این پرسش‌هاست که مراد

فهم درست از واژه «رند» ما را در رسیدن به مفهوم دقیق ابیات و جملات شاعران عارف یاری می‌کند. هدف از این پژوهش، پی بردن به عمق و ریشه مفاهیم «رند» در طول تاریخ ادبی و عرفانی است. وجود معانی گوناگون، نشان از دگرگونی واژه‌های عرفانی در ادبیات فارسی است. مثبت معنی کردن واژه «رند» در جایی که بار منفی گرفته است، در کل جمله یا بیت خلل ایجاد می‌کند و جا دارد که با بررسی کامل و دقیق از نوع معنای تاریخی آن بتوان منظور و مقصود شاعر عارف را دریافت. بی‌جهت نیست که ادیبان و عارفان، در مختصات زمانی و مکانی خاص تعریف و برداشت‌های گوناگونی از این واژه داشته‌اند. همان‌طور که قول معروف: «المعنی فی بطن الشاعر» مبین این حقیقت است. بنابراین، نیاز به آشنایی رمز و راز واژه‌های عرفانی، دانستن معنای آن در برهه‌های مختلف ادبی است. هدف از این تحقیق، فهمیدن و فهماندن واژه «رند» در گستره ادب فارسی است.

واژه «رند» در ادبیات فارسی گستره معنایی بسیاری دارد و به همین دلیل در دوره‌های مختلف در میان شاعران دچار فراز و فرودهای «رندانه» قرار گرفته است. به جرأت می‌توان در یک واژه کوتاه، معادل معنایی مشخص و دقیقی برای آن پیدا کرد، اما با جست‌وجو و تتبع در آثار مختلف شاعران و عارفان می‌توان به دگرگونی‌های معنایی این واژه پر التهاب پی برد. در کتب لغت و فرهنگ‌نامه‌ها، تعاریف گوناگون و معانی معادل قید شده که هر کدام از آن توضیحات در نگاه نخست، دقیق و درست می‌نماید، اما کاربرد «رند» از نگاه شاعرانی همچون سنایی، عطار، حافظ، سعدی و خواجوی کرمانی متفاوت

«بررسی واژه اوباش در عربی و فارسی» از ناصر محسنی‌نیا.
 «رند در غزل خواجه‌ی کرمانی» از هوشنگ محمدی‌افشار.
 «بررسی و مضامین رند و مضامین رندانه» از محمد ایرانی و زهرا منصوری.

«اندیشه‌های ملامتی و فتیانی سعدی در غزلیات» از احمدرضا کیخای فرزانه و علی وفایی.
 «قلندر» از شفیعی کدکنی.
 «رند در غزل‌های عاشقانه سعدی» از بهروز ثروتیان.
 «رند در غزل خواجه‌ی کرمانی» از هوشنگ مجدی‌افشار.
 «بررسی مضامین ملامتی در غزل‌های عطار» از مهدی ماحوزی و شهین قاسمی.
 «طرز سخن حافظ» از مهری باقری.

تفاوتی که این تحقیق با پژوهش‌های موجود در حیطه «رند» دارد، این است در این جستار مقایسه کامل درباره واژه رند انجام یافته و نظر شاعران عارف بیان شده و معانی گوناگون رند از دیدگاه شاعران عارف با دید مثبت و منفی بیان شده است، اما پژوهش‌های موجود به صورت فردی یا گاهی مقایسه بین دو شاعر بوده است.

استادان و نویسندگان ادب فارسی در مورد مفهوم و شخصیت رند و جایگاه آن در جامعه، بررسی و تحقیقات بسیاری کرده‌اند. محمود هومن در این باره آورده است: مراد از «رند» چیست؟ توده مردم در گفت‌وگوهای خویش کسانی را که سود خود را به همه چیز ترجیح می‌دهند، «مرد رند» می‌خوانند. حقه-بازی و نیرنگ‌سازی نیز با رندی مترادف به کار می‌رود

از «رند» و رندی چیست و شاعران و عارفان از آن چه برداشت‌هایی کرده‌اند؟ فهم واژه «رند» در زمان‌های مختلف دچار چه فراز و فرودهایی بوده است؟ در یک جمع‌بندی معانی مختلف و دگرگونی‌های معنایی «رند» کدامند؟

پیشینه تحقیق

درباره واژه «رند» تحقیقات و پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:
 «بررسی مضامین ملامتی در شعر عطار، سنایی و حافظ» از پرستو صباحی تشرین.
 «ملامتیه و بازتاب اندیشه‌های ملامتی در شعر عرفانی (غزلیات عطار، عراقی و حافظ)» از اکبری، منوچهری و علی نجفی.
 «هنر بیان رندانه حافظ (ابهام‌آفرینی در مقصود از «آن گناه» در بیتی از حافظ)» از محمدرضا حسنی جلیلیان.
 «حافظ رند» از جلیل نظری.
 «شعر و رندی» از رضا داوری.
 «شعر رندانه در دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی» از چهار شعر از ویسو اواشیمبورسکا (شاعر لهستانی).
 «نفی خوشنامی و استقبال از بدنامی نزد اهل تصوف» از رضا شجری.
 «بررسی و مقایسه صفات رند و مضامین رندانه در سروده‌های حافظ شیرازی و شاه نعمت‌اله ولی» از محمد ایرانی و زهرا منصوری.
 «تقابل شخصیت رند و صوفی در دیوان حافظ شیرازی» از پیمان معمارزاده و حسین آریان.

و رسوم اجتماعی و عمومی نباشد (معین، ۱۳۷۵: ۱۶۷۶/۲).

در میان شعرای فارسی، نخستین بار در دیوان سنایی است که رند قدر می‌بیند و به صدر می‌نشیند:

هرچه اسباب است آتش در زن و خرم بنشین

رندی و ناداشتی به روز رستاخیز

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۶)

رندِ عطار، مانند رند سنایی و حافظ، فلاش،

قلندر، عاشق، لابلالی و دردنوش است:

من این رندان مفلس را همه عاشق همی بینم

شما یک عاشق صادق چنین بیدار بنمایید

(عطار، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

رند از نظر سعدی مانند سنایی، عطار، حافظ

مست، دردی آشام، نافرزانه، عاشق‌پیشه، شاهد باز،

مخالف با زهد و زاهد و نام ننگ است:

امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است

آهسته تا نبرد خبر رندان شاهد باز را

(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۱۵)

در شعرِ حافظ «رند» شخصیتی است به ظاهر

متناقض و در باطن معتدل که به آخرت اعتقاد دارد و

به آن می‌اندیشد، ولی از آن اندیشناک نیست. چه عشق

و عنایت ازلی را نجات بخش خود می‌داند. مسکن

مألوفِ او، دیرِ مغان است که خود آمیزه‌ای از مسجد،

خانقاه و میخانه است. رند، در شعرِ حافظ انتقادپذیر،

لابالالی، انسان والا و شگفت‌انگیزی است که دارای

خصوصیات زیر است:

- گاهی رند، ملامتی و منکرِ نام و ننگ تعبیر شده

است:

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم

(هومن، ۱۳۵۷: ۱۲۷). آهور در کتاب *کلک خیال‌انگیز*

می‌گوید: رند به کسی گفته می‌شود که خود را از بند

قیود ظاهری و معمول به کلی رها کند و محو حقیقت

شود (آهور، ۱۳۷۲: ۳۹۷). از آثار و مقالاتی که در

حیطه «رند» می‌توان از آنها نام برد، می‌توان به مقاله‌ای

از بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۶۵) با نام «حافظ و رند،

و رندی» اشاره کرد. وجود پایان‌نامه‌ای با عنوان

«مقایسه شخصیت رند در اشعار برخی از شاعران

عارف» از لیلا منصوری از دانشگاه پیام‌نور مرکز

ارومیه و پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان «رندانه‌های حافظ»

از مهناز بازگیر (۱۳۸۲)، «گذری از کوچه‌های رندان»

از احسان احدی (۱۳۸۶)، «بررسی اندیشه‌های رندی

و ملامتی در غزلیات و قصاید سنایی» موضوع پایان-

نامه شهلا محمدریحانی از دیگر منابع موجود در

راستای این پژوهش است.

تعریف «رند» و دگرگونی‌های معنایی آن در شعر

فارسی

واژه «رند» و «رندی»، از زمان پیدایش زبان فارسی،

مراحل مختلفی را پیموده تا به روزگار حاضر رسیده

است. واژگان رند و رندی چه در زبان گفتاری و چه

در زبان نوشتاری و اداری بار معنایی منفی داشته و به

فردی اوباش و لابلالی و شهوت‌پرست گفته می‌شد که

پلید و سفله بود و جامعه از وجود آثار پلیدش در امان

نبود. در *برهان قاطع*، «رند» به معنای مردم محیل و

زیرک و بی‌باک ستمگر، لابلالی و بی‌قید است. شخصی

که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت

باشد. در فرهنگ معین، درباره «رند» چنین آمده:

زیرک، حيله‌گر، محیل لاقید، لابلالی، آنکه پایبند آداب

باید گفت: رند، به کسی اطلاق می‌شود که زیرک، لابلالی، بی‌قید به آداب و رسوم عمومی و اجتماعی باشد، اما در حافظ، معنای گسترده‌تری دارد. مذهب رندان، چنان که از توصیف رند می‌توان دریافت به معنای روش اخلاقی آزادگان و بی‌نیازان است که عارفان در این گروه هستند.

سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم

تا به فتوی خرد حرص به زندان کردم

(هروی، ۱۳۸۶: ۶/۱)

محمدعلی اسلامی ندوشن در تعریف ضمنی از رند، در مقاله «معشوق حافظ کیست؟» می‌نویسد: رند، یعنی فردی که همه اعتقادات و نظریه‌ها را شناخته و هیچ یک را به تنهایی و تمامی نپذیرفته و از مجموع آنها، نظریه و هشی خاصی برای خود اتخاذ کرده که باز مفهومش تردید درباره همه باورهاست (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۸۰).

در هر صورت به نظر می‌رسد که رندان را هوشیاران پاکدلی که سر تسلیم در آستان آداب و رسوم و سنن و خرافات کلیشه‌ای اجتماعی که رنگ ابتدال به خود گرفته‌اند، فرود نمی‌آورند. آنان فداکارانی هستند که بلا را به جان می‌خرند و فرصت-طلب و مصلحت‌اندیش نیستند و در عین حال در تحصیل فضایل از دل و جان کوشا هستند، با ریاکاری و زهد ریاکارانه سر ستیز دارند. ترک نام کرده و نیکنامی خود را در بدنامی می‌جویند. به داوری مردم در حق خود توجهی نمی‌کنند. تظاهر به می‌خواری و می‌گساری را وسیله‌ای برای مبارزه با زاهدان فریبکار مسندنشین می‌دانند. خواجوی کرمانی رندانه سرای پیش از حافظ است که مفهوم رندی را در غزلیات

شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

(همان: ۲۷۷)

- گاهی رند مقامی والا و افتخارآمیز دارد:

بر در میکده رندان قلندر باشند

که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

(همان: ۳۶۷)

علی دشتی معتقد است که کلمه «رند» بر خلاف

معنی متداول و مبتذل امروزی به معنی شاخص و

آزاداندیش است و در زبان حافظ این معنی توسعه

یافته و بر افرادی اطلاق می‌شود که عقاید تعبدی را

گردن نهاده و از دیانت مفهومی برتر از آنچه در ذهن

عاشق نقش بسته است، دریافته‌اند. اوامر و نواهی را تا

جایی که مستلزم نظام اجتماعی است، محترم و فریضه

داشته‌اند و در امور عادی که سرو کار با خداوند بزرگ

و عادل است، مقید به ظواهر نیستند (دشتی، ۱۳۶۲:

۸۱). «رند کیست؟» آنکه به هیچ چیز سر فرو نمی-

آورد، از هیچ چیز نمی‌ترسد و زیر این چرخ کبود، از

هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است. نه خود را می‌بیند

نه به رد و قبول غیر نظر دارد. اندر دو جهان که را بود

زهره این؟ (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۴۱). سیدحسین خدیو

جم، توصیف «رند» را فقط از لغت‌نامه برهان قاطع

نقل می‌کند: رند، هوشمند، باهوش، هوشیار، آنکه با

تیزبینی و ذکاوت خاص، مرایبان و سالوسان را چنان

که هستند، بشناسد. شخصی که ظاهر خود را در

ملامت دارد و باطنش در سلامت باشد (خدیو جم،

۱۳۵۹: ۶۶).

حسین علی هروی در شرح خود بر غزل حافظ

در توضیح بیت «چه نسبت است به رندی صلاح و

تقوی را» می‌نویسد: کلمه رند، در حافظ بسیار آمده و

می‌توان گفت که از کلمات کلیدی است. در مجموع

خود آورده است. در این بیت‌ها می‌توان مفاهیم رندی را مشاهده کرد:

چون حلقه دردی کشان بخرام و گیسو برفشان
در حلقه زنجیر بین شیران خون آشام را
چون من به رندی زین صفت بدنام شهری گشته‌ام
آن جام صافی در دهید این صوفی بدنام را
(خواجو، ۱۳۶۹: ۶۲۹)

گاهی حافظ رندی را طریق که همان طریقت عرفا، صوفیان و سالکان است، خوانده و گاهی نیز آن را به شیوه موصوف ساخته است و فهم و تشخیص بیشتر از آن این ضعیف و حقیر لازم است تا شاید برای چنین مشکلاتی راه‌حلی بیاید (جمال‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۴)

محمد رضا برزگر خالقی در دیوان کامل حافظ ذیل واژه «رند» و «رندی» آورده است: رند در لغت به معنی زیرک، لابلالی، بی قید به آداب و رسوم و اجتماعی است کسی که بی توجه به جو و محیط، حداکثر بهره را از حیات گذرا برگیرد. رند خواجه، مستی است که اسرار می‌داند و با مصلحت‌بینی بیگانه است.

رازِ درونِ پرده ز رندانِ مست پرس

کاین حال نیست زاهدِ عالی مقام را

(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۹۵)

کاری که ما در پیش‌رو داریم، مطالعه یکی از معانی اصلی و بلکه اساسی‌ترین معنی در تفکر قلبی حافظ است و آن معنایی است که با لفظ رندی بیان شده است. رندی مدخل اصلی ما به افق فکری حافظ و کلید باب حکمت معنوی ایرانی است. حافظ هستی خود را در مرتبه‌ای که حقیقت شاعری او تحقیق می‌یابد، رند می‌خواند. رندی عین عاشقی و ذات

هنرمندی حافظ است و شاعری همانند هنرهای دیگر از این توان هنر اصلی پدیدار می‌شود (پورجوادی، ۱۳۶۷: ۱۴). عطار نیشابوری (۶۱۸/۵۴۰) رند را مفلس، قلاش، قلندر، عاشق پیشه، لابلالی و باده‌نوش وصف می‌کند. در غزلی از او در وصف رند چنین آمده است:

گرچه من رندم و لیکن نیستم

دزد و شبرو، رهزن و دریوزه گر

نیستم مرد ریا و زرق و فن

فارغم از ننگ و نام و خیر و شر

چون ندارم هیچ گوهر درون

می نمایم خویشان را بد گهر

(عطار، ۱۳۸۵: ۳۲۴)

اما از نگاه سعدی، «رند» شخصیتی است منفی و مست، باده‌خوار، نافرزان، شاهدباز و مخالف زهد و زاهد و ننگ و نام. واژه‌های رند و رندی در شعر حافظ از پر بسامدترین واژه‌های اوست. چنان که مکتب او را به مکتب رندی تعبیر کرده‌اند. «رند» و «رندی» بیش از هشتاد بار در دیوان حافظ به کار رفته است. از دیدگاه حافظ، رندی پسندیده‌ترین جهان‌بینی است و رند نیز مطلوب‌ترین شخص در ادبیات عرفانی به حساب می‌آید. حافظ، رند را تا پایگاه انسان کامل «ولی» بالا برده است، آنجا که می‌گوید:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۴۳)

حافظ از مفاهیم رند و رندی، برای انتقاد از انحطاط اخلاقی، مذهبی و اجتماعی جامعه ریاکار و فاسد عصر خود سود جسته است. رند حافظ، شخصیتی است متناقض‌نما و در باطن متعادل. او

مقصود از رندان، ترکمانان غزه که از فرومایه‌ترین متجاوزان پیش از حمله تاتار هستند، است. در اشعار سنایی نیز همین مفهوم مراد است:

بر سر من گماشت رندی چند

همچو او ناکس و ذمیم شیم
(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۸۲)

حافظ حقیقت‌گوی، با بینش زبان حقیقت‌گوی خویش، زاهدان را به باد تهمت می‌بندد و آنان را زاهدانی خودبین و متظاهر می‌خواند و بارها به دست و پای زاهد شهر می‌پیچد و او را نصیحت می‌کند و حتی از او می‌خواهد که هنگام گذر از کوچه رندان کوچه مورد نظر حافظ، چنان عبور کند که نام و ننگ رندان او را بدنام نکند.

زاهد از کوچه رندان سلامت بگذر

تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۹۲)

حافظ شهر حافظ، گرچه خودش با شحنة و حاکم دست در یک کاسه دارد، لیکن جا به جا، جلوی حافظ سبز می‌شود و مدام او را تخطئه و تویخ می‌کند. تا جایی که صدای شاعر شیرین سخن به شکایت بلند می‌شود:

بهر یکی جرعه که آزار کسش در پی نیست

زحمتی می‌کشم اندر مردم نادان که می‌پرس

زاهد از ما به سلامت بگذر کاین می‌لعل

دل و دین می‌برد از دست بدان سان که می‌پرس

(همان: ۲۳۸)

۱. «رند» از نگاه سنایی

سنایی بسیاری از واژه‌ها و مصطلحات ادبی، اجتماعی و دینی را از زمینه فرهنگی و زبانی جدا کرده و معنایی تازه به آنها داده است. وقتی او می‌ساقی، مست، رند،

لذت‌جو، عاشق‌پیشه، طرفدار نشاط و باده‌گساری و عیش و نوش است و در عین حال با تقوای دروغین و ریاکاری و مصلحت‌اندیشی در ستیز است و عشق را مایه نجات و رستگاری می‌داند.

«انوری» در «صدای سخن عشق» چنین آورده است: در ادبیات عرفانی و به خصوص در شعر حافظ، رند انسان والا و در عین حال شگفت‌انگیزی است. از شگفتی‌های شخصیت او می‌توان صفاتی همچون عاشقی، خوش‌باشی، طربناکی، مستی، دوری از زهد، مبارزه با ریاکاری، راه‌نشینی، عالی همتی، قناعت، فداکاری، بلاکشی، فروتنی، خاکساری، پاکبازی، پارسایی و صفای دل را نام برد. به همین دلیل رند، گناهکار جلوه می‌کند و حافظ رندی را بهترین شیوه زندگی می‌داند و آن را مایه سرافرازی می‌داند (انوری، ۱۳۷۸: ۲۸).

پیشینه رند در متون نظم و نثر فارسی در آثار مشهور اجتماعی و اخلاقی با شخصیت «رند» اغلب رفتار یکسانی دارند، اما در آثار منظوم برخورد با شخصیت «رند» بستگی به موضوع، نوع و شکل ادبی دارد. مثلاً در سبک خراسانی که دیدگاه شاعر شفاف و طبیعی‌تر است، طبعاً «رند» اجتماعی و بازاری است، اما در سبک عراقی با توجه به نگاه شاعر و نفوذ به درون اشیا، رند کمی دل‌شکسته و معتقد به تقدیر و سرنوشت است. انوری، قصیده‌سرای برجسته قرن ششم در قصیده اهل خراسان می‌گوید:

بر در دونان احرار حزین و حیران

در کف رندان ابرار اسیر و مضطر

(همان: ۲۰۲)

است. مهم‌ترین شخصیتی که در غزلیات خواجه عطار مطرح می‌شوند، همان دیوانه یا رند است. دیوانه شخصیتی است «عاقل مجنون». آنکه از عقل رهاست و می‌تواند حکمتی داشته باشد. در غزلیات عطار، رند به رنگ دیگری رخ می‌دهد.

شیخ عطار، شاعر فارسی‌زبان، سراینده دردهای عارفانه است و سخنش را با وجود سادگی و بی‌تصنعی که دارد، تازیانة سلوک خوانده‌اند. در آثار او نقل حکایات صوفیه فراوان است. وی در مقدمه *تذکره‌لاولیا* سبب توجه خود را به قصه و سخنان مشایخ بیان می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۱۳۶). از تمام غزلیات عطار بوی درد، بوی سوز و بوی جان سوخته به مشام می‌رسد. غزلیات عطار، خواه عاشقانه، خواه عارفانه و خواه قلندرانه از عشقی واقعی که تجربه قلب یا تجربه روح است، حاکی است. وقتی شاعر در تعدادی از قلندیات، پرده پندار را می‌برد و به آنچه ورای تجربه عرفان زاهدانه است، روی می‌آورد و کفر و دین را پشت سر می‌گذارد و هر چه را جز عشق و عاشقی است، خرافات می‌خواند (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۶۵ - ۶۴). مضامین رندی در اشعار عطار، مانند سایر شاعران و عارفان گوناگون است.

عطار در دیر مغان خون می‌کشید اندر نهران

فریاد برخاست از جهان کای رند دردآشام ما

(عطار، ۱۳۸۶: غزل ۷)

رند، به معنی «هرجایی» است. دوش عشقش تاختن آورد و گفت از توأم ای رند هرجایی بس است (همان: غزل ۷۱).

گاهی مراد از رندی، تعبیری از سرنوشت ازلی است:

در ازل گویی قلم رندم نبشت

خرابات، جام، میخانه، مصطبه و مقام را با زبانی تناقض‌آمیز می‌ستاید، خود به خود واژه‌ها از واقعیت زبان و معنای واقعی خود دور می‌شوند. شاعر این واژه‌ها را که مغایر نظام ارزشی شرع هستند، در تقابل با نشانه از شرعی مانند محراب، تسبیح، مسجد و زاهد در کانون نگاه خواننده قرار می‌دهد. با صف‌آرایی این دو گروه نشانه‌ها در برابر هم زبانی خلاف عادت برابر مبارزه منفی با آفات دین فراهم می‌آید. مضامین رندی در اشعار سنایی از مفهوم منفی خارج شده و به منزله مفهومی مثبت به جریان فکری-معنوی عرفان اسلامی وارد شده و پس از او استفاده از این مفهوم شایع شد. - از دگرگونی‌های واژه معنایی رند در دیوان سنایی، نقطه مقابل زاهد و زهد است:

رندی در زهد و کفر در ایمان

ظلمت در نور و خیر در شر زد

(همان: قصیده ۷۱)

- گاهی رند به معنی موحد به کار رفته است:

از بند علایق نشود نفس تو آزاد

تا بنده رندان خرابات نگردي

(همان: قصیده ۴۸۰)

- از دگرگونی معنایی رند می‌توان به منتقد

اجتماعی بودن اشاره کرد:

زان قبه لقب گشت مر او را که نیابی

در قبه به جز مسخره و رند و مخنث

(همان: قصیده ۳۲)

۲. «رند» از نگاه عطار

از لحاظ تاریخی شعر عطار، بعد از شعر سنایی دومین اوج شعر عرفانی است و پس از عطار بلندترین قله شعر عرفانی، جلال‌الدین مولوی است. غزل عطار یکی از مهم‌ترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی

- کاشکی هرگز قلم ننبشته‌ای
(همان: غزل ۷۵۵)
- از تعابیر دیگر واژه رند، به کار بردن آن در نقش
یک مرد گلخن تابی است که کارش آتش‌افروزی و
هیزم افکندن در گلخن حمام است و از شغل‌های
پست به شمار می‌آید.
- پیر گشتی و بسی کردی سلوک
طبع رند گلخنی داری هنوز
(همان: غزل ۴۲۲)
- عطار گاهی رند و زاهد را دو چهره و شخصیت
متقابل و متضاد ادب صوفیه می‌داند. زاهد کسی است
که متکی به عادات و زهد فردی است و رند کسی
است که پروا و پرهیزی از ارتکاب گناه ندارد. از نظر
صوفیه که به پایان کار اعتقاد دارند و از دیدگاه آنان
اعمال آدمی در مقابل سابقه لطف ازل به هیچ نمی-
ارزد، زاهد به سرانجام خود خوشبین نیست و رند از
رحمت خدا نومید نیست.
- گاه رندم، گاه زاهد، گاه مست
گاه هست و نیست گاهی نیست و هست
(عطار، ۱۳۸۵: ۳۱۷)
- معانی منفی که در اشعار عطار به کار گرفته شده
است:
- رند، اهل قمار و لابالی و مست است و خرقه
زهد را انداخته و انگشت نمای هر کسی است:
اندر قمارخانه چو رندان نشسته‌ایم
وز طیلسان و خرقه قلم برگرفته‌ایم
(دیوان: غزل ۵۹۸)
- رند و مقامر و مباحی‌ایم
انگشت‌نمای هر نواحی‌ایم
(دیوان: غزل ۶۰۵)
- رند، ضد دین و دینداری است:
گر در صف دیدنداران دیندار نخواهم شد
از بهر چه با رندان در کار نخواهم شد
(دیوان: غزل ۲۰۶)
- نه در مسجد گذارندم که رند است
نه در میخانه کین خمار خام است
(دیوان: غزل ۱)
- رند، شغل گلخن تابی دارد که کارش آتش-
افروزی و از مشاغل پست و بی ارزش است:
در ازل گویی قلم رندم نبشت
کاشکی هرگز قلم ننبشته‌ای
(دیوان: غزل ۴۵۰)
۳. «رند» از نگاه سعدی
- گاهی رند در معنای منفی و آدمی بی‌سروپا، گدا و
کسی که عاشق شده، نمود پیدا می‌کند و گاهی مترادف
مفلس و بی‌چیز و لابالی است. در این ابیات عطار
صفات رند را می‌شمارد که عبارت‌اند از آزاد بودن، در
ظاهر و باطن یکرنگ بودن و در نهایت صبور بودن:
مردی چه بود؟ رند و مقامر بودن
آزاد ز اول وز آخر بودن
یکرنگ به باطن به ظاهر بودن
نظارگی و خموش و صابر بودن
(عطار، ۱۳۸۹: غزل ۱۵)
- رند در آثار سعدی، هم دارای بار معنایی مثبت
است و هم دارای بار معنایی منفی. رند سعدی همانند
رند سنایی، رندی مست، نافرزان، عاشق‌پیشه، شاهد
باز مخالف با زهد و زاهد و نام و ننگ است. سعدی
رند را معادل هرزه‌گری، بی‌نیازی، هواپرستی، غفلت،
حرام‌خواری و یاهو‌گویی می‌داند: «طریق درویشان
ذکرست و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت

- رند در معنی منفی و در مفهوم نظریاز و شاهدباز به کار رفته است:

امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است
آهسته تا نبود خبر رندان شاهد باز را
(دیوان: غزل ۱۱)

- رند به معنی اهل فتنه و آشوب به کار رفته است:

سرکوی ماهرویان همه روز فتنه باشد
ز معربدان و مستان و معاشران و رندان
(دیوان: غزل ۴۰)

- رند به معنی اهل خرابات، مست و دیوانه به کار رفته است:

شبی در خرقة رندآسا، گذر کردم به میخانه؟
ز عشرت می پرستان را منور بود کاشانه
(مواعظ، غزلیات: غزل ۵۱)

۴. «رند» از نگاه خواجوی کرمانی

خواجوی کرمانی (وفات ۷۵۰ ه.ق.) از جمله شاعرانی است که در فاصله عهد سعدی و حافظ می زیست. این شاعر از سعدی تأثیر گرفته و بر حافظ تأثیر گذاشته است. غزل رندانه، بیانیه مکتب رندی است. مکتبی که با حافظ به کمال می رسد و خواجو در نظام بخشیدن به این مکتب نقش بنیادی و مهمی دارد. مکتب رندی همانند هر مکتب دیگر، زبان و بیان خاص خود و فلسفه و پیام ویژه خود را دارد. مکتب رندی زبان و بیان هنرمندانه‌ای از ایهام، مجاز، نماد و استعاره است (دادبه، ۱۳۷۱: ۲۷-۲۶).

رند، در غزل خواجو همان مفهوم دوره‌های نخستین را دارد و به تعبیری همچون بی‌قید، منکر نام و ننگ دارای مکتب ملامتی و قلندری دارد، با این

و توحید و توکل و تسلیم و تحمل. هر که بدین صفت‌ها که گفتم موصوف است به حقیقت درویش است و گر در قباست، اما هرزه‌گردی بی‌نماز هواپرست هوسباز که روزها به شب آرد در بند شهوت و شب‌ها روز کند در خواب غفلت و بخورد هر چه در میان آید و بگوید هرچه بر زبان آید، رند است و گر در عباست» (فروغی، ۱۳۶۵: ۹۷). مقایسه شخصیت رند در بوستان سعدی با شخصیت رند در غزل‌هایش، این واقعیت را روشن می‌سازد که غزل از جمله عوامل مؤثر در تحول رند به شمار می‌آید. «آن بی‌نماز ناپاک (در بوستان و گلستان) در غزل سعدی پاکبازی می‌شود اهل عشق که از محبت با دوست دشمن خویش است». در کلام سعدی گاهی رند به معنی عاشق است:

غلام همت رندان و پاکبازانم

که از محبت با دوست دشمن خویشند
(همان: غزل ۲۳۶)

- رند ظاهرین، مصلحت‌بین و ملاحظه‌کار نیست:

باغ فردوس میارای که ما «رندان»

سر آن نیست که در دامن حور آویزیم
(همان: غزل ۴۴)

- رند نقطه مقابل زهد است:

چه رند پریشان شوریده‌بخت

چه زاهد بر خود کند کار سخت
(همان: مثنوی ۱۴)

یار من اوباش و قلاشست و رند

بر من او خود پارسایی می‌کند
(کلیات: ۴۹۹)

تفاوت که در غزل شاعر کرمان او دارای فضل و فرهنگ و مقام والای انسانی است. فریب نمی‌دهد و فریب نمی‌خورد. قرآن را چون دگران دام تزویر نمی‌کند و عنایت حق شامل وی است.

رندِ خواجو، همان است که به دست حکیم سنایی جواز ورود به شعر عرفانی فارسی یافته و به کمال پختگی رسیده است. رندی، کلیدی‌ترین و زیباترین پیام شاعر کرمان و نزدیک‌ترین مفهوم به اندیشه وی است (محمدی‌افشار، ۱۳۷۹: ۱۰-۹). مضامین رندی در اشعار خواجوی کرمانی همانند سایر شاعران عارف به صورت گوناگون خودنمایی کرده است. گاهی مراد از رند آزاده و جوانمرد است. رند منکر زهد و پارسایی، اهل مبارزه با تزویر و ریا است. نقطه مقابل زاهد مدعی است. در خرابات مغان از خودی خراب و رها می‌شود. دردآشام است، مناعت طبع صوفیه را قبول ندارد، اهل زد و بند نیست. همه را به حلقه رندان خرابات (تلفیقی از مسجد و میخانه و خانقاه) فرا می‌خواند و خود با مژگانش در میخانه خاکروبی می‌کند:

بر دل رندان صاحب درد اگر آزارهاست

پارسایان باری از رندان چرا آزرده‌اند

(خواجو، ۱۳۶۹: غزل ۳۵۸)

رند، به معنی منتقد اجتماعی است. رند مصلحت‌بین نیست، اهل مسامحه با دنیاداران نیست و از محتسب نمی‌هراسد. جمال‌پرست است و از شرع پروایی ندارد و با طنز خاص خود مظاهر مقدس را به استهزاء می‌کشد و به صورت آشکار با

ریاکاران و حيله‌گران عناد می‌کند:

خرقه رهن خانه خمار دارد پیر ما

ای همه رندان مرید پیر ساغر گیر ما

(همان: غزل ۳۱)

از درمان این دنیا دل بر می‌کند و درمان را در رندی و دردکشی می‌یابد. رندی را سرنوشت و بخشش ازلی می‌داند و در عالم رندی همه چیز خود را باخته و به رستگاری دست یافته است و از راه سرمستی پا به هر چه هستی زده و به فنا دست یافته و به وصال رسیده است:

تا چو خواجو عالم رندی مسخر کرده‌ایم

زلف ساقی دستگیر و جام می دستور ماست

(همان: غزل ۷۹)

رند در معنی موحد است. وقتی رند در توحید خودآگاه و معتدل است و راه رهایی را در اطاعت از پیر و مرشد می‌داند و بدان سفارش می‌کند، لحظه‌ای از ارزش‌های انسانی غافل نیست. رازدار است، اما به صورت تلویحی سر شاهد بازی صوفیان ریاکار را برملا می‌کند:

بر دل رندان صاحب درد اگر آزارهاست

پارسایان باری از رندان چرا آزرده‌اند

(همان: غزل ۳۵۸)

در عالم رندی، توبه و تقوا مجاز است. سر به دنیا و عقبی فرود نمی‌آورد، پندپذیر هم نیست و نمی‌توان او را از راهی که بدان باور دارد، برگردانید. قلندر مآب و ملامتی است. به حرف مردم کاری ندارد، هر چند ملامتش کنند. نام و ننگ را مانع وصال می‌داند. اگر به مراد خود هم نرسد، اما در باطن خود را کامروا می‌داند:

چو من به رندی زین صفت بد نام شهری گشته‌ام

به مصلحت‌بینی و سود و زیان. به همین سبب بدنام، نامه سیاه، بی‌سامان و بلاکش است (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۵ - ۲۴). حافظ با انتخاب اصطلاحات ملامتی مانند رند، قلندر، پیر مغان، مغچه، ترسابعه، دیرمغان صومعه، سرای مغان، خرابات، مستی و... رمزهای شخصی می‌سازد (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۴۲۹).

حافظ در وجود رند، یکرنگی و صفا می‌جوید. بنابراین، او را از خاک بر می‌گیرد و به افلاک می‌رساند و افسری بر سر او می‌نهد که «سرافرازی عالم در آن است» و او را عافیت‌سوزی می‌شمارد که «در گدا صفتی کیمیاگری داند» و در بی سرو سامانی او گنج‌ها می‌بیند (دادبه، ۱۳۶۷: ۵۵-۵۲).

حافظ عنوان رند را به هنگام سرخوردگی و نفرت از تمام اسم و رسم‌های مرسوم عصر خود به عنوان یک نام و نماد ایده‌آل انتخاب کرده است. رندی، در سده پیش از عصر حافظ به آیین گروهی از مردم بی اعتنا به هرگونه رسم و سنت و نام و ننگ و حتی حق و ناحق و دیگر معیارهای مورد قبول محافل مختلف اجتماعی اطلاق می‌شده است (درگاهی، ۱۳۸۳: ۵۲).

به نظر کامرانی در کتاب *حافظ رند پارسا* رندان، غم بیش و کم و اندازه شکم نداشتند و تقدیر روزی-رسان آنان بود. رندان راه و رسم قلندران را با شیوه پهلوانان در هم آمیخته و از این دو چیزی ساخته بودند به نام رندی. نزدیک خواجه، این طایفه گناهکار معترض به گناه بر خیل در مدعیان که به انکار گناه اصرار داشتند و چون به خلوت می‌شوند، آن کار دیگر می‌کردند، به مراتب رجحان داشتند (کامرانی، ۱۳۶۳: ۱۹). زرین‌کوب معتقد است که «رندان به نام و ننگ اعتنایی نداشتند و در نیل به مقصود از هیچ چیز

آن جام صافی در دهید این صوفی بد نام را (همان: غزل ۱۸)

- رند خواجه در غزل فردی خودآگاه است. مستی رند، نتیجه آگاهی است، نه چون بی دردان به می زده باشد. نازک‌اندیش و صاحب درد است. درد دین دارد و در زمره مردان خداست. جان و روحش را مردانه و با شادمانی در پای جانان تسلیم می‌کند:

بر دل رندان صاحب درد اگر آزارهاست

پارسایان باری از رندان چرا آزرده‌اند (همان: غزل ۳۵۸)

رند در عین گنهکاری و خوش‌باشی، امیدوار به فضل، کرامت و بخشایش الهی است. اهل راز و نیاز نیمه شب است و در عین نومیدی، درد و هجران، رستگاری خود را در رندی می‌یابد. در نافرزانگی خود فرزانه دانش و هنرمند است، نصیب خود را در این جهان فراموش نمی‌کند و رستگاری و رهایی و کمال انسانی در عالم رندی می‌داند:

در حلقه رندان خرابات مغان آی

تا یک نفس از خویشتنت باز رهاند

(همان: غزل ۳۹)

۵. «رند» از نگاه حافظ

رندی چهره محبوب دیگری است که آن هم تصویر «من» شعری حافظ است. رند نیز نقطه مقابل صوفی، شیخ، زاهد، مفتی و محتسب و در کنار پیر مغان و حافظ است. رند عالم شعر حافظ رندی بازاری است که خود مظهر طمع‌کاری و ریا و تظاهر است، نیست بلکه رند مدرسی و روشنفکر است. رند نیز مانند پیر مغان «من» شاعرانه حافظ، عاشق، نظرباز، شرابخوار و خراباتی است، اما در ضمن لابلای تر و بی‌احتیاط تر. به طوری که نه نسبتی با صلاح و تقوا دارد و نه اعتنایی

ساختن دام تزویر، نفاق ستیز، عیار، تضاد داشتن با مناصب دینی و رسمی، سرافراز عالم گنج پنهان، آگاه به اسرار، بیزاری از سود و زیان، رهایی از حرص و طمع، اهل مدارا و بلندنظری، اهل نیاز، ولی و انسان کامل، بی توجهی به ظاهر الفاظ، لذت‌طلبی، بدنامی، انقلابی‌گری، آزادگی و انسان بودن، قله کمال و مخالف مصلحت اشاره کرد. حافظ که واقعاً نمی‌دانیم لب به میل آلوده است یا نه؟ در همان مستی و راستی بیش از یک زاهد ریاکار با خدای خود صداقت دارد. عزالدین محمود کاشانی می‌گوید: «ملامتیه جماعتی باشند که در رعایت معنی و اخلاص و محافظت قاعده، صدق غایت جهد مبذول دارند در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق، مبالغت واجب دانند. در انتقاد از اندیشه و نگرش آنان، بر آن است که کوشش در پنهانکاری از دیده مردم، خود حاکی از این است که برای نفس خود و نگاه مردم، وجود و اعتباری قاعلد و این توحید را خدشه‌دار می‌سازد» (همایی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

بحث و نتیجه‌گیری

واژه رند در سیر تاریخ ادبی خود دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. در دوره اول بار معنایی منفی به خود گرفته است. شخصیت رند در متون فارسی به جز در شعر عارفانه - عاشقانه معنای بسیار منفی دارند. رند، بی سروپا، هرزه‌گرد،

ملاحظه نمی‌کردند. کارشان لوتی بازی بود و شرارت؛ نه ملاحظه شرع آنان را محدود می‌کرد، نه پند و ملامت عامه، شاید گهگاه آثاری از جوانمردی و کارسازی نشان می‌دادند، اما غالباً از هیچ کاری رویگردان نبودند. نه از غارت و شبگردی نه از تهدید و آدم کشی ...» (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۳).

رندی حافظ، هم به معنای آزادی و وارستگی است و هم به معنای عیاری، قلندری، خوش‌باشی گری و عاشقی. علاوه بر این، رندی قطب واقعی زندگانی و اشعار حافظ است و عرفان قطب حقیقی زندگانی و اشعار او. شاعر به مدد عرفان از حوزه محسوس در می‌گذرد و به نامحسوس می‌رسد و در رندی به واقعیت‌های زندگی این جهانی بر می‌گردد. زیبایی‌های زمینی و شادی‌های آن را می‌بیند و تجربه می‌کند و از کمند خرقه‌ها و باورهای صوفیانه و زاهدانه بیرون می‌جهد (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۳۹). حافظ با رندی راه رهایش دنیوی و با عشق راز گشایش و رستگاری اخروی را به ما می‌آموزد. رند با نظر کردن در نفس خود و دیگران، نقش تمناها و خواهش‌های بشری را می‌بیند که از نفس زندگی برمی‌آید ... رندی یعنی صاف و شفاف یکرو و راستگو کردن نفس، نه کشتن آن ... (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۹۶). آدم رند همواره در طلب است و اهل همت تا دوباره روزی به وصال جانان برسد. آدم رند با تجربه ویژه خود با آفریدگار که تجربه جمالی است، در مقام عاشق محبوب ازلی، نسبت و رابطه‌ای با او پیدا می‌کند که ملک زاهد از آن بی‌بهره است (همان: ۲۹۶ - ۲۹۵). از تعبیرات و دگرگونی معنایی «رند» در نظر حافظ می‌توان به مواردی همچون اهل نشاط و دارای بسط خاطر، مخالف بهره‌وری از مقدسات برای

می‌خواره، بی‌قید و بند و لابلالی است که شب و روز در بند شهوت و در خواب غفلت است. همان‌طور که در تاریخ بیهقی رند برابر با لات و رندان هم معنی ارادل و اوباش و قلندرانی هستند که با چند سکه می‌توان آنان را به هر کار وا داشت. خیام نیز در رباعیات خویش واژه رند را به کار برده است و او را مانند کسی معرفی می‌کند که نمود لابلالی‌گری و بی‌هراسی دارد. در اشعار سلمان ساوجی رند دارای اوج منزلت است.

در دوره دوم، در متون عرفانی، رند بار معنایی مثبتی دارد. در عرفان، رند شخصیتی می‌شود همچون انسان کامل با صفاتی چون عاشقی، دردنوشی، قلندری، وارستگی، سرافرازی، وصول به حق و مظهریت ذات مطلق ... به نظر سعدی در گلستان و بوستان «رند» همین چهره منفی را دارد، اما رند سعدی در غزل‌هایش چهره دیگری دارد و همان عاشق مستی است که با پارسایی و نام و ننگ وداع گفته است؛ کم و بیش همان رندی است که در شعر سنایی و عطار دیده می‌شود. عطار نیشابوری رند را مفلس، قلاش، قلندر، عاشق‌پیشه، لابلالی و باده‌نوش وصف می‌کند. رند حافظ شخصیتی به ظاهر متناقض و در باطن متعادل است که به آخرت اعتقاد دارد، لابلالی است، انسان والاست. رویکرد مثبت از رند در شعر حافظ به اوج خود می‌رسد. حافظ خود را رند و شعر خود را رندانه و مکتب خود را مذهب رندی خوانده است.

در دوره سوم، دگرگونی معنایی رند دوباره مضمون و مفهوم منفی به خود می‌گیرد. به خصوص پس از حافظ، رند به آدمی فرصت‌طلب گفته می‌شود که به جز منافع خود و زیان دیگران به چیز دیگری نمی‌اندیشد، حقه‌باز و فریبکار است.

شباهت رند عطار با حافظ: عطار و حافظ ابتدا خود را ساخته‌اند؛ عطار دیوانه شده و حافظ رند گشته است. هر دو مست شراب الهی‌اند. رند حافظ در همین راستا خط ذوق و اندیشه دیوانه عطار را دنبال کرده است. دیوانه رند شده است. گاه معانی دیوانه و رند در اشعار این دو دگرگونه می‌شود و جای خود را عوض می‌کنند و عطار رند می‌شود. خواجو، جرأت و بی‌پروایی خاصی دارد، از نام و ننگ دست می‌شوید و از راهی دیگر می‌رود. خواجو که اجتماع و محیط خود را لبریز از فساد و ناروایی‌ها می‌یابد، شاخص‌ها و معیارهای عزت و آبروی اجتماع را به سخره می‌گیرد و در بیراهه عرف به سوی خرابات می‌رود. رند خواجو در عین گنهکاری و خوش‌باشی، امیدوار به فضل و بخشایش الهی و اهل راز و نیاز نیمه شب است و در عین ناامیدی و درد و هجران، رستگاری خود را در رندی می‌یابد.

کس را مباد از اینسان حاصل ز درد هجران

بی خویشی و غریبی رندی و نامرادی

(دیوان: غزل ۸۳۸)

هیچ شاعری چون حافظ که نمونه کامل و بارز رند در معنای معتالی آن است، به رندی به عنوان مقبول‌ترین جهان‌بینی و به رند به عنوان مطلوب‌ترین شخصیت توجه نکرده است.

در این ابیات رند به معنی شخص بی‌سروپا، لابلالی و اهل خرابات پدیدار شده است. در اشعار عطار چنین آمده است:

پیر ما می رفت هنگام سحر

- آهور، پرویز (۱۳۶۳). *کلک خیال/انگیز*. تهران: انتشارات زوار.
- احمدی، احسان (مهر ۱۳۸۶). «گذری از کوچه رندان: بررسی اجمالی مناسبات زاهد و رند در غزل حافظ». *ماهنامه تجلی*، موضوع: ادب و هنر، شماره ۳۶.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۸). *درس حافظ، نقد و شرح غزل‌های حافظ*. تهران: انتشارات سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۸). *ماجرای پایان-ناپذیر حافظ*. تهران: انتشارات یزدان.
- امیری خراسانی، احمد (۱۳۷۹). *نخلبند شعرا*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- انوری، حسن (۱۳۷۸). *صدای سخن عشق*. تهران: نشر سخن.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بازگیر، مهناز (۱۳۸۲). «رندانه‌های حافظ». *کیهان فرهنگی*، شماره‌های ۲۰۸-۲۰۹، صص ۵۷-۵۵.
- برزگرخالقی، محمدرضا (۱۳۸۳). *دیوان کامل حافظ*. تهران: نشر طهوری.
- پشت‌دار، محمدعلی (۱۳۸۴). *برگزیده رساله قشیریه ابوالقاسم قشیری*. تهران: نشر فرهنگ صبا.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۷). *رندی حافظ*. تهران: نشر دانش.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*. تهران: نشر سخن.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰). *شرح غزلیات حافظ*. جلد ۲. تهران: انتشارات پویندگان دانشگاه.
- اوفتادش بر خراباتی گذر
نالہ رندی به گوش او رسید
کای همه سرگشتگان را راهبر
گرچه من رندم و لیکن نیستم
دزد و شیرو و رهن و دریوزه‌گر
نیستم مرد ریا و زرق فن
فارغم از ننگ و نام و خیر و شر
(دیوان: غزل ۴۰۵)
گاه رند مست است و خرقة زهد را انداخته و
انگشت‌نمای شهر شده است:
اندر قمارخانه چو رندان نشستیم
وزطیلسان و خرقة قلم برگرفته‌ایم
(دیوان: غزل ۵۹۸)
به نظر سعدی رند بار معنایی متفاوتی به خود
گرفته است از قبیل عاشق، به شهره شهر بالنده،
شاهدباز و نظرباز، دشمن ریا و تزویر، اهل ملامت،
اهل فتنه، اهل توبه و ضد زهد، اهل خرابیات، مست و
دیوانه:
باز آ و حلقه بر رندان شوق زن
کاصحاب را دو دیده چو مسمار بر درست
(دیوان: غزل ۶۴)
این جستار سیر تحول و دگرگونی مفهوم رند را
در دوره‌های مختلف از نظر برخی از شاعران عارف
به صورت خلاصه و آشکار، گاه با کاربرد مثبت و
گاهی به صورت منفی بیان می‌دارد.

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۷۹). *عرفان و رندی در شعر حافظ*. تهران: انتشارات مرکز.

- ثقفی، محمد (بی‌تا). «نگاهی به اندیشه‌های اجتماعی و سجایای اخلاقی سعدی». فصلنامه مشکوه، شماره ۵۱، صص ۱۲۶-۱۲۴.
- جلالی بندری، یدالله (۱۳۸۴). «سنایی و غزل‌های قلندرانه». نشریه دانشگاه یزد، ص ۵.
- خالدیان، محمدعلی (دی ۱۳۸۳). «اوصاف رندان». مجله حافظ، شماره ۱۰، صص ۵۴-۵۲.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۷۹). آشنایی با حافظ. تهران: نشر سخن.
- حافظ (۱۳۷۷). دیوان. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات میلاد.
- خدیوچم، سیدحسین (۱۳۵۹). واژه‌نامه غزل‌های حافظ. تهران.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۵). «حافظ و رند و رندی». کیهان فرهنگی، شماره ۳۶، صص ۳۷-۳۴.
- _____ (۱۳۷۲). حافظ نامه. جلد ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواجه‌ی کرمانی (۱۳۶۹). دیوان. به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات باژنگ.
- دادبه، اصغر (۱۳۶۷). «رندی حافظ». کیهان فرهنگی، سال ۵، شماره ۸، صص ۵۵-۵۲.
- _____ (۱۳۷۱). «غزل‌های خواجه». کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره اول، صص ۳۱-۲۶.
- _____ (۱۳۷۸). حکیم اقلیم عشق. ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی. مشهد: آستان مقدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. درگاهی، محمود (۱۳۸۲). حافظ و الهیات رندی.
- تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- دستغیب، علی (۱۳۷۳). از حافظ به گوته. تهران: ابن سینا.
- دشتی، علی (۱۳۳۹). قلمرو سعدی. تهران: ابن سینا.
- _____ (۱۳۵۷). کاخ ابداع اندیشه‌های گوناگون حافظ. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. جلد ۸. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذیح‌نیا عمران، آسیه (بهار و تابستان ۱۳۸۱). «نمایه-هایی از دیوانگی در منطق‌الطیر عطار». مجله هنری دینی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۷۲-۱۶۵.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۷). شعر و زندگی حافظ. تهران: نشر جامی.
- زرقانی، سیدمهدی (شهریور ۱۳۷۷). «افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی». کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۵، ص ۱۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۴). ارزش میراث صوفیه. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۵۴). از کوچه رندان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۶۷). جستجو در تصوف ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۶). صدای بال سیمرغ. تهران: انتشارات سخن.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات عرفانی. تهران: انتشارات طحوری.
- سعدی (۱۳۶۵). کلیات. جلد ۳. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سعیدی‌فر، لطف‌الله (۱۳۸۲). «ساحت رند در دیوان

- حافظ». شماره ۱۹۸، صص ۳۹-۴۱.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۵). *دیوان*. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: انتشارات سینایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *تازیان‌های سلوک* (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی). تهران: انتشارات آگاه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۱. تهران: انتشارات ققنوس.
- عابدی، محمود (۱۳۸۷). *درویش گنج بخش گزیده کشف‌المحجوب*. تهران: نشر سخن.
- عطار نیشابوری (۱۳۸۵). *منطق‌الطیر*. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۸۶). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶). *مصیبت‌نامه*. با مقدمه تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۸۹). *مختارنامه*. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.
- عظیم بگلو، داود؛ تاجفر، شیرین (زمستان ۱۳۸۹). «سنایی و شعر و عرفان». *فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان*، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۱۰۶-۱۱۰.
- فتوحی، محمود؛ محمدخانی، علی‌اصغر (۱۳۸۵). *شوریده‌ای در غزنه*. تهران: نشر سخن.
- کامرانی، یدالله (۱۳۶۳). *حافظ رند پارسا*. تهران: نشر
- تاریخ ایران.
- کیانی، محسن (۱۳۸۹). *تاریخ خاتقاه در ایران*. تهران: نشر طهوری.
- محمدی افشار، هوشنگ (۱۳۷۹). «رند در غزل‌های خواجه‌ی کرمانی». *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۷۳، صص ۸-۱.
- مدرسی، فاطمه (تابستان و پاییز ۱۳۷۷). «سیری در آثار و اندیشه‌های سنایی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷، صص ۱۴۲-۱۴۱.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۵). *مکتب حافظ*. تهران: انتشارات توس.
- _____ (بهار ۱۳۳۵). «تأثیر حافظ از سعدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۳۶، صص ۳۳-۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *آشنایی با علوم اسلامی*. جلد ۲. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۹). *حافظ شیرین سخن*. تهران: انتشارات معین.
- _____ (۱۳۷۵). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هروی، حسین علی (۱۳۸۶). *شرح غزل‌های حافظ*. جلد ۱. تهران: نشر نو.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه در تصوف اسلامی*. تألیف عزالدین محمود بن علی کاشانی. تهران: نشر هما.
- هومن، محمود (۱۳۵۷). *حافظ*. تهران: نشر امیرکبیر.